



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۳/۲۶

احمد فواد ار سلا

جنگ، شکاف‌های رهبری، و محدودیت‌های تجزیه ایران

جنگ جاری میان ایران، اسرائیل و ایالات متحده وارد مرحله‌ای سرنوشت‌ساز شده است. پس از هفته‌ها تبادل شدید حملات هوایی و راکتی، تحرکات میدان جنگ هر چه بیشتر نشان می‌دهد که این جنگ آینده سیاسی ایران را شکل خواهد داد، اما نه لزوماً به شیوه‌ای که بسیاری از ناظران بیرونی در آغاز جنگ تصور می‌کردند. در حالی که برخی تحلیلگران در اوایل جنگ درباره احتمال تجزیه ایران به دولت‌های قومی قیاس می‌کردند، واقعیت‌های جیوپولیتیکی منطقه چنین سناریویی را بسیار بعید می‌سازد. در عوض، محتمل‌ترین نتیجه می‌تواند یک توافق مذاکره‌شده باشد که در آن بخش‌هایی از رژیم کنونی ایران پس از پذیرش امتیازات ستراتیژیک قابل توجه باقی بمانند.

فشار نظامی و توسعه میدان جنگ

عملیات نظامی علیه ایران وسیع بوده است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که قوای امریکا و اسرائیل هزاران هدف را در سراسر کشور مورد حمله قرار داده‌اند؛ از جمله وسایل فیر راکت، قرار گاه‌های عسکری، مراکز قومندانی و تهداب‌های ستراتیژیک.

ایران نیز با حملات گسترده راکتی و طیارات بی‌پیلوت در سراسر منطقه پاسخ داده و اسرائیل، کشورهای خلیج و مواضع امریکا را هدف قرار داده است. از زمان آغاز تصادمات در اواخر ماه فبروری، ایران صدها راکت بالستیک و هزاران طیارات بی‌پیلوت پرتاب کرده تا دفاع‌های منطقه‌ای را تحت فشار قرار دهد.

با این حال، سرعت این حملات با گذشت زمان به‌طور چشمگیری کاهش یافته است. تحلیلگران این کاهش را به تخریب سیستماتیک وسایط پرتاب راکت، هدف قرار گرفتن تأسیسات تولیدی، و افزایش خطر برای عمده‌ایرانی که زیر نظارت دائمی طیارات و ستلایت‌های امریکا و اسرائیل اقدام به پرتاب راکت می‌کنند نسبت می‌دهند.

این فرسایش مهم‌ترین ابزار بازدارندگی ستراتیژیک ایران، یعنی قوای راکتی آن، فشار بر رهبری تهران را به‌طور قابل توجهی افزایش داده است.

در همین حال، به نظر می‌رسد واشنگتن در تلاش است دستاوردهای میدان نبرد را به اهرم سیاسی تبدیل کند. این امر از طریق چارچوب پیشنهادی پانزده ماده‌ای برای آتش‌بس انجام می‌شود که گزارش شده شامل محدودیت‌هایی بر فعالیت‌های هسته‌ای، محدودیت بر پلان‌های راکتی، و تقویت وسیع در ازای کاهش تحریم‌ها است.

اما فشار ممکن است تنها به قدرت هوایی محدود نماند.

پلان‌گذاران نظامی به‌طور فزاینده‌ای درباره احتمال عملیات محدود دریایی بحث می‌کنند که هدف آن تشدید فشار اقتصادی بر تهران است. یکی از سناریو‌هایی که اغلب توسط تحلیلگران مطرح می‌شود، استقرار قوای بحری امریکا یا نیروهای خاص کماندو برای تصرف یا کنترل موقت گره‌های کلیدی صادرات انرژی در خلیج فارس است؛ بخصوص جزیره خارگ که نقطه‌ای است که بخش عمده صادرات تیل و گاز ایران از آن عبور می‌کند.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

حتی تصرف یا محاصره موقت جزیره خارگ می‌تواند فشار اقتصادی بر تهران را به‌طور چشمگیری افزایش دهد، زیرا مهم‌ترین منبع درآمد آن را مسدود می‌کند. علاوه بر آن، اشغال دو جزیره کوچک اما استراتژیک در نزدیکی آن در شمال خلیج فارس که ایران از آن‌ها برای پوشش راداری و نظارت دریایی استفاده می‌کند، می‌تواند توانایی ایران برای عملیات در خلیج و نظارت بر ترافیک دریایی را بیشتر محدود سازد.

چنین تصرف‌های محدود سرزمینی به یک تهاجم کامل به ایران نیاز ندارد. در عوض، این اقدامات به‌عنوان نقاط فشار استراتژیک عمل می‌کنند: محروم ساختن ایران از مسیرهای اصلی صادرات تیل و گاز در حالی که این پیام را ارسال می‌کند که تشدید جنگ می‌تواند تهداب‌های حیاتی‌تر را نیز تهدید کند.

تأثیر روانی و اقتصادی از دست دادن کنترل مؤثر بر جزیره خارگ، حتی به‌طور موقت، عمیق خواهد بود؛ زیرا مستقیماً شریان مالی دولت ایران را هدف قرار می‌دهد.

شکاف‌های در حال ظهور در درون رهبری ایران

فشار نظامی در خارج اغلب شکاف‌های سیاسی در داخل را تسریع می‌کند، و نشانه‌هایی ظاهر شده که رهبری ایران ممکن است دقیقاً با چنین لحظه‌ای روبه‌رو باشد.

گزارش‌های اخیر و سیگنال‌های سیاسی حاکی از افزایش تنش در سطوح بالای جمهوری اسلامی است، بخصوص میان جناح‌های نزدیک به مجتبی خامنه‌ای و حلقه‌ای که به محمدباقر قالیباف، شاروال پیشین تهران و رئیس کنونی پارلمان، مرتبط است؛ شخصیتی قدرتمند با ریشه‌های عمیق در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

بر اساس گزارش‌های سیاسی و منابع دیپلماتیک منطقه‌ای، ممکن است جناح قالیباف به‌تدریج خود را از حلقه تندروتر پیرامون خامنه‌ای و مشاور دیرینه‌اش محسن رضایی، فرمانده پیشین سپاه که همچنان در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک نفوذ دارد، فاصله دهد.

در حالی که این تحولات همچنان مبهم باقی مانده‌اند، چنان‌که در نظام سیاسی به‌شدت کنترل‌شده ایران معمول است، نشانه‌های فزاینده‌ای وجود دارد که قالیباف و چهره‌های همسو با او ممکن است در حال بررسی انتخاب‌های سیاسی تعویضی باشند؛ انتخاب راه‌های که هدف آن حفظ دولت در عین کاهش مصارف جانی و مالی ادامه تقابل است.

برخی گزارش‌ها حاکی است که واسطه‌هایی مرتبط با جناح قالیباف ممکن است از پیش به‌طور آرام با مذاکره‌کنندگان غربی یا مرتبط با ایالات متحده درباره چارچوب‌های احتمالی کاهش تنش در تماس باشند.

اگر چنین تماس‌هایی درست باشد، این امر تحولی مهم در تشکل قدرت جمهوری اسلامی خواهد بود. قالیباف یک چهره بیرونی یا مخالف اصلاح‌طلب نیست؛ او قومندان پیشین قوای هوایی سپاه و بخشی از هسته اصلی تشکل قدرت است. بنابراین، هرگونه تغییر در این جناح نشانه بحث درباره سرنوشت نظام نیست، بلکه درباره چگونگی بقای آن در شرایط بحران کنونی است.

احتمال بروز شکاف‌های داخلی زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که فشار نظامی بیشتر شود، بخصوص اگر صادرات تیل و گاز ایران در اثر عملیات احتمالی علیه جزیره خارگ یا دیگر تهداب‌های خلیج فارس آسیب‌پذیر گردد.

در چنین شرایطی، جناح‌های عمل‌گرا در داخل رژیم ممکن است به این نتیجه برسند که مذاکره تنها راه حفظ دولت است.

چرا تجزیه قومی بعید است

با وجود فشار نظامی بر ایران، این تصور که کشور ممکن است بر اساس خطوط قومی تجزیه شود از نظر ستراتیژیک چندان واقع‌بینانه نیست. ایران یک دولت چندقومیتی است که جمعیت‌های قابل توجهی از کردها، بلوچ‌ها، آذری‌ها و عرب‌ها را در خود جای داده است. در نظریه، بی‌ثباتی طولانی‌مدت می‌تواند جنبش‌های جدایی‌طلب را تقویت کند.

اما محیط منطقه‌ای به‌شدت چنین نتیجه‌ای را تضعیف می‌کند.

برای مثال، ترکیه به‌شدت با ایجاد هرگونه دولت مستقل کردی مخالف است. انقره به‌طور مداوم با خودمختاری کردها در سوریه و عراق مخالفت کرده و استقلال کردی در هر نقطه از منطقه را تهدیدی مستقیم برای تمامیت ارضی خود می‌داند. بنابراین، ظهور یک دولت کردی در نتیجه فروپاشی ایران احتمالاً با مقاومت فوری ترکیه روبه‌رو خواهد شد.

پاکستان نیز موضع مشابهی در قبال بلوچستان دارد. اسلام‌آباد دهه‌ها با شورش در مناطق بلوچ خود مبارزه کرده و به‌شدت با تشکیل هرگونه دولت مستقل بلوچ در آن سوی مرز در جنوب‌شرقی ایران مخالفت خواهد کرد. چنین تحولی می‌تواند جدایی‌طلبی را در داخل پاکستان نیز تشویق کند.

از این رو، این دو قدرت منطقه‌ای، ترکیه و پاکستان، منافع ستراتیژیک قدرتمندی در جلوگیری از فروپاشی قومی ایران دارند. حتی کشورهایی که با تهران خصومت دارند نیز نسبت به ایجاد سابقه‌ای که می‌تواند مرزهای خودشان را بی‌ثبات کند محتاط خواهند بود.

به همین دلیل، بازیگران خارجی بسیار بیشتر تمایل خواهند داشت یک ایران ضعیف اما یکپارچه را ببینند تا یک ایران تجزیه‌شده.

یک نتیجه محتمل: بقای رژیم از طریق امتیازدهی

اگر فشار نظامی ادامه یابد و شکاف‌های داخلی عمیق‌تر شود، محتمل‌ترین نتیجه سیاسی نه فروپاشی رژیم بلکه دگرگونی آن از طریق امتیازدهی در مذاکرات خواهد بود.

ممکن است بخشی از تشکل حاکمیت کنونی باقی بماند، اما تحت شرایطی کاملاً متفاوت:

* محدودیت‌های سخت بر توسعه راکتی

* مهار فعالیت‌های اتمی

* نظارت گسترده بین‌المللی

* محدودیت بر عملیات قوت‌های نیابتی منطقه‌ای

* ادغام تدریجی دوباره در نظام اقتصادی جهانی

چنین ترتیبی به رهبری ایران اجازه می‌دهد بقای خود را اعلام کند، در حالی که امتیازات ستراتیژیک قابل توجهی واگذار کرده است.

برای قدرت‌های خارجی نیز این سناریو مزایایی دارد. این انتخاب از هرچومرج ناشی از فروپاشی دولت جلوگیری می‌کند، مانع تجزیه قومی منطقه می‌شود، بازارهای انرژی را تثبیت می‌کند و خطر یک جنگ طولانی منطقه‌ای را کاهش می‌دهد.

د پانو شمیره: له 3 تر 4

واقعیت ستراتیژیک

جنگ‌ها در شرق میانه اغلب باعث حدسیات چشمگیر درباره ترسیم دوباره مرزها می‌شوند. اما در واقعیت، جغرافیای سیاسی منطقه به شکل قابل توجهی پایدار باقی مانده است. کشورهای قدرتمند همسایه معمولاً، چه از نظر سیاسی و چه نظامی، مداخله می‌کنند تا از ظهور دولت‌های قومی جدیدی که ممکن است جنبش‌های مشابهی را در داخل قلمروهای خودشان الهام بخشد جلوگیری کنند.

جنگ کنونی با ایران احتمالاً این نمونه را نخواهد شکست.

به جای تجزیه، این جنگ ممکن است نتیجه‌ای آشنا تر در جیوپولیتیک شرق میانه به همراه داشته باشد: یک رژیم آسیب‌دیده که برای بقای خود ناچار به مذاکره تحت محدودیت‌های جدید می‌شود.

اگر فشار در میدان جنگ ادامه یابد، از تضعیف قوت‌های راکتی ایران گرفته تا آسیب‌پذیر شدن تهداب حیاتی صادرات تیل و گاز آن، انگیزه جناح‌هایی در داخل تهران برای جستجوی راه خروج از طریق مذاکره ممکن است به سرعت افزایش یابد.

میدان جنگ ممکن است شرایط را تعیین کند.

اما نقشه احتمالاً تغییر نخواهد کرد.



آرشیف: مطالب نشرشده محترم احمد فواد ارسلان